



نامه تاریخی امام خمینی به گورباچف و روند فروپاشی نظام دو قطبی

مصطفی ملکوتیان^۱، محمدرضا عبدالله پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

چکیده:

عوامل متعددی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نقش داشته‌اند. با وجود اینکه غربی‌ها فروپاشی شوروی را محصول اقدامات خود در سدهای جنگ سرد دانسته‌اند، آن را به نفع خود مصادره می‌کنند. با تأکید می‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از عوامل اساسی این تغییر بوده است. البته در کنار نقش روشنگری انقلاب اسلامی ایران، نباید از نامه امام خمینی به گورباچف و تأثیر آن بر مردم، نخبگان و رهبران شوروی به‌راحتی گذشت. بنابراین لازم است بازتاب‌های نامه امام به گورباچف در اتحاد جماهیر شوروی بررسی شده بر اساس آن، تأثیر نامه امام بر روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تبیین شود.

واژگان اصلی: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، انقلاب اسلامی، امام خمینی، گورباچف، نامه امام خمینی به گورباچف.

۱. استاد، گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری (نویسنده مسئول) mr.abdollahpour@ut.ac.ir

مقدمه

حقوق نامه‌های بسیاری در طول تاریخ نگاشته شده‌اند که برخی از آنها از جنبه‌های تاریخی بسیار مهم و تعیین‌کننده بوده‌اند. برخی، نامه‌های سرگشاده‌ای بودند که میان رهبران سیاسی و اجتماعی جنبش‌ها یا کشورها رد و بدل می‌شد و نقشی حساس در ادامه روند مناسبات سیاسی و مبارزات ملت‌ها داشت. از باب مثال، می‌توان به نامه آلبرت انیشتین به فرانکلین روزولت، نامه ماهاتما گاندی به آدولف هیتلر، نامه مالکوم ایکس به مارتین لوتر کینگ و نامه استعفای هیتلر اشاره کرد. این نامه‌ها، از لحاظ سیاسی و تاریخی، اهمیتی به‌سزا دارند. نوشتار پیش‌رو، درباره نامه بسیار مهمی است که امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، به گورباچف، رئیس‌جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی نوشت. نامه‌ای که اگر مورد توجه گیرنده‌اش قرار می‌گرفت، آینده بهتری برای سرزمینش رقم می‌خورد. متن حاضر، پاسخ به این پرسش مهم را پی می‌گیرد که نامه آیت‌الله خمینی چه تأثیری بر روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گذاشت؟

گفتنی است برای پاسخ به این پرسش، لازم است پیش از هرچیز، خلاصه‌ای از تاریخ اتحاد جماهیر شوروی را مرور کرده، شرایط و فضای حاکم بر آن را در دوران نگاشته شدن نامه مورد بررسی و تحلیل قرار داد، و سپس تأثیر نامه امام خمینی بر آن شرایط را از نظر گذرانند.

نگاهی اجمالی به تاریخ اتحاد جماهیر شوروی

در اوت ۱۹۱۴ روسیه وارد جنگ جهانی اول شد. ابتدا تنها بلشویک‌ها و انقلابیان سوسیالیست، مخالف جنگ بودند، اما شکست‌های روسیه تزاری، حامیان سلطنت تزار را به حداقل رساند. در سال ۱۹۱۷ پس از دو انقلاب فوریه و اکتبر در روسیه، حزب بلشویک به رهبری ولادیمیر

لنین قدرت را در این کشور به دست گرفت. روسیهٔ بلشویکی با حملهٔ طرفداران نظام گذشته، و نیروهای خارجی، به‌ویژه بریتانیا روبرو شد. این دوره، به دوران جنگ داخلی روسیه معروف است و طی آن ارتش نوین شوروی با نام ارتش سرخ به کوشش لئون تروتسکی و تحت رهبری او شکل گرفت تا با ارتش جبههٔ سفید که متشکل از افسران و ژنرال‌های دوران تزاری بودند به جنگ بپردازد. در سال ۱۹۲۲ و پس از سرکوب مخالفان و دشمنان حزب بلشویک که نام خود را به حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر داده بود، تأسیس کشور «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» اعلام شد. این کشور از اتحاد روسیه و مناطق متعلق به روسیهٔ تزاری که شامل چند جمهوری متحد می‌شد، تشکیل شد.

در جریان جنگ داخلی و بعد از آن، حزب کمونیست اتحاد شوروی که تنها حزب مجاز در شوروی بود، سیاست اقتصادی سخت‌گیرانه‌ای را تعقیب کرد که به کمونیسم جنگی معروف شد. با پایان گرفتن جنگ داخلی و استقرار حاکمیت حزب بر سراسر کشور، سیاست اقتصادی جدیدی به نام «برنامهٔ نوین اقتصادی» معروف به «نپ» در پیش گرفته شد. اختلاف رهبران شوروی در نحوهٔ پیشبرد سیاست‌های اقتصادی بالا گرفت. در سال ۱۹۲۴ و پس از مرگ لنین، کشمکش بر سر جانشینی او شدیدتر شد و بالأخره ژوزف استالین توانست مخالفان خود، به‌ویژه تروتسکی را سرکوب کند و بر جای لنین بنشیند. او در چند مرحله دست به تصفیهٔ حزب از مخالفان خود زد. «پاکسازی بزرگ» نامی است که بر این اقدامات استالین گذاشته‌اند. در عرصه کشاورزی با ایجاد مزارع اشتراکی یا کلخوزها چهره کشاورزی روسیه دگرگون شد. سیاست‌های کشاورزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با مخالفت مالکان خرده‌پا (کولاک‌ها) روبرو شد و دولت، بی‌رحمانه آنان را سرکوب کرد. در عین حال استالین سیاست صنعتی کردن شوروی را پیگیری کرد و در دوران زمامداری او شوروی به ابرقدرت صنعتی بزرگی تبدیل شد.

در سال ۱۹۳۹ و در آستانه شروع جنگ جهانی دوم، اتحاد جماهیر شوروی پیمان عدم تجاوز با آلمان نازی منعقد کرد، ولی در سال ۱۹۴۱ با حمله گسترده آلمان، اتحاد شوروی نیز به جنگ وارد شد. در این جنگ، دولت، حزب و مردم اتحاد جماهیر شوروی با مقاومت در برابر ارتش آلمان و فداکاری‌ها و قربانی دادن‌های بسیار توانستند جریان جنگ را برگردانند. به‌خصوص پس از نبرد استالینگراد، نیروهای شوروی در موضع حمله قرار گرفتند. شکست آلمان در ۱۹۴۵ که بار اصلی آن بر دوش شوروی بود، این کشور را به یکی از ابرقدرت‌های جهان تبدیل کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد کشمکش و تقابل دو ابرقدرت، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا سیاست تمام جهان را طی چهار دهه تحت تأثیر خود داد. همچنین این تقابل را، تقابل میان سوسیالیسم و سرمایه داری نیز دانسته‌اند. شوروی در سال ۱۹۴۹ توانست دارای قدرت اتمی شود و به انحصار آمریکا در این زمینه پایان دهد.

در سال ۱۹۵۳ بعد از مرگ ژوزف استالین، جانشینان او به رهبری دسته‌جمعی پرداختند، ولی نهایتاً نیکیتا خروشچف توانست قدرت را به دست آورد. در دوران زمامداری خروشچف بسیاری از سخت‌گیری‌های دوره استالین تعدیل شد. بسیاری از زندانیان سیاسی و عقیدتی آزاد شدند و به بسیاری که در دوره استالین به‌عنوان جاسوس و مخالف، اعدام شده بودند، اعاده حیثیت شد. همچنین در این دوران، قانون تجارت آزاد تاحدی پذیرفته شد که آثار جبران‌ناپذیری را بر بدنه نظام سوسیالیستی که پشتیبان اقتصاد هدایت‌شده بود، وارد آورد.

در سال ۱۹۵۷ شوروی با فرستادن ماهواره «اسپوتنیک ۱» به مدار زمین، عصر فضا را آغاز کرد. شوروی برای اول بار «یوری گاگارین» را به فضا فرستاد و پس از چندی با سفینه بی‌سرنشین، خاک کره ماه را به زمین آورد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ رهبران حزب، نیکیتا خروشچف را با توطئه لئونید برژنف مجبور به استعفا

کردند و پس از دوره‌ای رهبری دسته‌جمعی، لئونید برژنف قدرت را به دست گرفت. در دوره او اصلاحات سیاسی و اجتماعی که در دوره خروشچف آغاز شده بود به کندی گرایید و تسلط حزب و دولت بر تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تقویت شد. در دوره برژنف فسادهای زیادی صورت گرفت؛ به طوری که فرزندان و داماد وی نیز در آن دست داشتند. یوری آندروپف که به عنوان معاون برژنف با او همکاری می‌کرد، پرونده فسادها را به جریان انداخت تا به صورت علنی به وضعیت فسادها رسیدگی کند و جلوی این امر را بگیرد، اما برژنف با اعدام او مانع این امر شد. دوران آندروپف و چرنکو حرکت خاصی انجام نشد، اما در دوران میخائیل گورباچف، شوروی به اصلاحات اساسی دست زد (Gvosdev, 2008).

شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شوروی در زمان گورباچف

پس از پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی در آن، این کشور به یکی از دو قطب جهانی تبدیل گردید و به دلیل ملاحظات رقابتی، اقتصاد شوروی بر روی مسابقه تسلیحاتی، هسته‌ای و ماهواره‌ای متمرکز شد. همین مسئله، عقب‌ماندگی‌های واقعی اقتصادی شوروی را مخفی نگه داشت، ولی بعد از پایان دوره خفقان استالینی، این عقب‌ماندگی به تدریج خود را نمایان ساخت. خروشچف با شروع یکسری اصلاحات اقتصادی، درصد رفع فقر و سرخوردگی‌های آشکار شده برآمد، ولی با پایان دوره رهبری او و شروع دوره رکود برژنفی، این اصلاحات نیز عقیم ماند (غلامی، روزنامه جام‌جم)؛ تا اینکه گورباچف در ۱۱ مارس ۱۹۸۵ و در حالی که ۵۴ سال از عمر او گذشته بود، به عنوان دبیرکل حزب کمونیست انتخاب شد. هنگامی که گورباچف به قدرت رسید اقتصاد و کشاورزی شوروی بحران زده بود؛ به طوری که شوروی سالانه میلیون‌ها تن گندم و غلات از امریکا و آرژانتین خریداری می‌کرد. فساد و بوروکراسی کشور را از درون پوسانده بود. این ضعف‌ها با ورود گورباچف به صحنه سیاسی،

بیش از پیش خود را آشکار ساخت. بر این اساس، تنها راه رویارویی گورباچف، ادامه اصلاحات خروشچف بود، البته با چرخش‌های آشکار او در زمینه نوع اصلاحات اقتصادی که به سه بخش عمده قابل تقسیم بود:

الف) کاهش هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی؛

ب) حرکت به سوی اقتصاد آزاد برای دستیابی به موقعیت‌های اقتصاد غربی؛

ج) اصلاحات اجتماعی - سیاسی در جهت تسهیل اصلاحات اقتصادی (درویشی سه تالنی، ۱۳۸۷: ۳). بنابراین عصر گورباچف را از نظر تاریخی تا حدودی می‌توان با دوران اصلاحات خروشچف مقایسه کرد؛ زیرا میان این دو دوره از حیث اعتراض وضع سابق، حمله به تمرکز اقتصادی، تجدید کادرهای حزبی و دولتی، تأکید بر صنایع مصرفی و کشاورزی، و نزدیکی به غرب شباهت‌هایی دیده می‌شود (بشیریه، ۱۳۶۸: ۱۱).

او به عنوان رهبر بلامنازع اتحاد شوروری شروع به اصلاحاتی در حزب کمونیست و اقتصاد دولتی کرد و در کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی در فوریه ۱۹۸۶ این اصلاحات را در سه عنوان روسی گلاسنوست (گشایش)، پروستوریکا (دوباره‌سازی)، و اسکورین (شتاب [توسعه اقتصادی]) عرضه کرد (ر.ک: بشیریه، ۱۳۶۸: ۱۰).

گورباچف، پروستوریکا (بازسازی اقتصادی) را برای رسیدن به یک اقتصاد پرکار و تحکیم موقعیت بین‌المللی، مطرح کرد. «این فکر جدید، حتی تعاونی‌های خصوصی را که قبلاً غیرممکن بود، مجاز دانست... مقامات مسکو اعلام کردند نهایتاً نزدیک به پنجاه درصد از بخش خدمات و چهل درصد از بخش کشاورزی در اختیار بخش خصوصی قرار خواهند گرفت. سیاست جدید، مشارکت‌های جدید با شرکت‌های غربی را نیز اجازه می‌داد» (لافهر، ۱۳۷۶: ۳۵۶).

هرچند گورباچف اصلاحات اقتصادی را مهم‌ترین و اصلی‌ترین اولویت خود می‌دانست و بر

این نظر بود که «با عدم وجود شتاب در رشد اقتصادی، برنامه‌های اجتماعی افکار واهی و پوچ خواهند بود» (گورباچف، ۱۳۷۵: ۱۰۷)، با وجود این، به گسترش مؤلفه‌های توسعه سیاسی و اجتماعی، به‌عنوان تسهیل‌کننده توسعه اقتصادی معتقد بود و با همین تفکر، گلاسنوست (غیرمحرمانه بودن و فضای باز سیاسی به‌منظور تشویق ابتکار فردی) را پیشنهاد کرد (ر.ک: درویشی سه تالانی، ۱۳۸۷: ۳). اصلاحات دوره گورباچف، مستقیماً متوجه اوضاع اجتماعی و فرهنگی شوروی نبود، اما برای تسهیل اصلاحات اقتصادی با برخی آزادی‌های سیاسی و فرهنگی، وضعیت اجتماعی و فرهنگی نیز تغییراتی به خود دید؛ زیرا به گفته لافه‌بر، «اصلاحات اقتصادی و تمرکززدایی اقتصادی، به مقداری عدم تمرکز سیاسی نیاز داشت... (لافه‌بر، ۱۳۷۶: ۳۵۹).

افزون بر آنچه گفته شد، نمی‌توان در زمینه تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی شوروی، نقش عواملی چون فشارهای خارجی، حمایت‌های غرب از حقوق بشر و همچنین تضمین شوروی در ازای اعطای امتیازها و تسهیلات تجاری و اقتصادی را نادیده گرفت. با وجود این، شاید مهم‌ترین عامل فضای باز سیاسی در دوران گورباچف، شخصیت او بود. گورباچف فردی تحصیل‌کرده و اهل گفت‌وگو بود. او در این فضای باز، فرصتی بهتر برای طرح اندیشه‌هایش می‌یافت (ر.ک: درویشی سه تالانی، ۱۳۸۷: ۴).

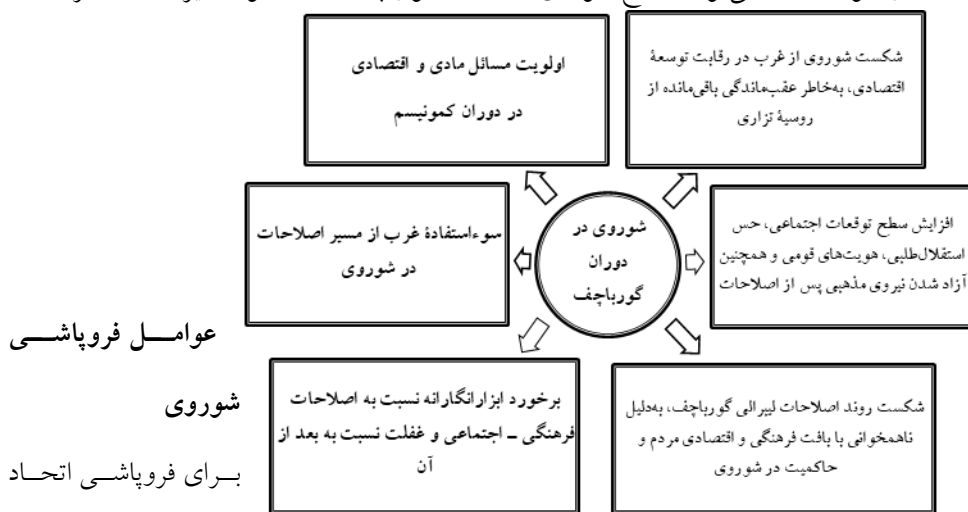
گورباچف به دنبال اثبات این مسئله بود که سوسیالیسم قادر است در چهارچوب دموکراسی و قانون، تغییرات عمیقی بپذیرد. او معتقد بود باید بیشترین تلاش را برای اجتناب از رویارویی و به‌ویژه جنگ داخلی، خشونت، بی‌قانونی و خودکامگی به عمل آورد و قانون، باید بر همه چیز حاکم باشد (ر.ک: گورباچف، ۱۳۷۰: ۵۴).

می‌توان گفت که اصلاحات گورباچف در بُعد اصلی، مربوط به روابط نظام سیاسی با دو نظام دیگر بود؛ به این معنا که بُعد پروسترویکا مربوط به پیوندهای نظام سیاسی با سیستم

اقتصادی، و بُعد گلاسنوست مربوط به رابطه دستگاه سیاسی با نظام اجتماعی - فرهنگی بود. هدف نهایی پروسترویکا ترمیم پیوند نظام سیاسی و سیستم اقتصادی به منظور تأمین رشد و منابع اقتصادی لازم برای افزایش بازده و تزریق آن به درون نظام سیاسی بود و از سوی دیگر هدف گلاسنوست ترمیم رابطه میان نظام سیاسی و نظام اجتماعی - فرهنگی برای رفع کمبود انگیزش و «کسری مشروعیت» نظام سیاسی (بشیریه، ۱۳۶۸: ۱۲).

با وجود این، آنچه گورباچف در سر می‌پروراند، جامعه عمل نپوشید؛ فراهم شدن زمینه‌های انتقاد برای مردم، به دلیل افزایش مشکلات اجتماعی ناشی از تغییرات ساختارهای اجتماعی، از جمله کاهش رشد جمعیت، مهاجرت و شهرنشینی، و در نتیجه، کاهش نیروی کشاورزی - به‌ویژه در حوزه حمل و نقل و نگهداری - و همچنین، مشاهده رفاه مردم در غرب و حتی کشورهایی چون ژاپن و کره جنوبی، باعث آشکار شدن عدم مشروعیت و ناکارآمدی نظام کمونیستی در بین مردم شد. وضعیت خاص این دوره، به قطع امید کامل مردم از آرمان‌های سوسیالیستی، احساس خشنودی نسبت به نزدیکی با غرب، و سرانجام و مهم‌تر از همه، به خالی شدن پشتوانه نهادهای نظامی و سیاسی حاکم از نیروی مردمی انجامید؛ به گونه‌ای که در اواخر دوره گورباچف، هیچ نهاد مقتدری که بتواند دوباره حاکمیت استبدادی دوره استالینی را بازگرداند، وجود نداشت و جامعه دچار نوعی ناپیوستگی و بی‌تفاوتی سیاسی شده بود. محدود ماندن مسئله اصلاحات به تبادلات نظری قشری میان رهبران سیاسی و روشن‌فکران عمدتاً لیبرال نیز از جمله علل این ضعف به‌شمار می‌آمد. در نتیجه، مردم نقش عمده‌ای در این تحولات نداشتند و جنبش اجتماعی خاصی مبتنی بر یک شعور سیاسی فراگیر دیده نمی‌شد؛ به گونه‌ای که تأثیر مردمی در همان سطح نارضایتی عام - که در نهایت نیز سبب فروپاشی نظام کمونیستی شد - محدود ماند (درویشی سه تالانی، ۱۳۸۷: ۴).

به‌طور خلاصه می‌توان اوضاع شوروی در دوران گورباچف را در نمودار زیر مشاهده کرد:



عوامل فروپاشی

شوروی

برای فروپاشی اتحاد

جماهير شوروی،

زمینه‌های متعددی وجود دارد که در یک نگاه کلی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: ۱.

زمینه‌های داخلی؛ ۲. زمینه‌های خارجی.

۱. زمینه‌های داخلی

برای فروپاشی شوروی، زمینه‌های داخلی متعددی می‌توان یافت که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. حاکمیت مارکسیسم بر نظام شوروی و مغایرت‌های ایدئولوژیکی مارکسیسم و کمونیسم برآمده از اومانیزم و ماتریالیسم با فطرت انسانی و سنت‌های الهی، ماهیتاً محکوم به شکست بود. مکتب کمونیسم با انکار وجود خدا، ارائه تعریفی تک‌بعدی از انسان، بنا کردن روابط اجتماعی و اقتصادی بر مبانی نادرست دیکتاتوری و خفقان برای اجرای آنها راهی جز شکست نداشت (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۳). بر همین اساس در نامه معروف امام به گورباچف می‌خوانیم: «مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید».

مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد؛ چراکه مارکسیسم جواب‌گوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست...» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱، ۲۲۰).

۲. دیکتاتوری و خفقان حاکم بر جامعه شوروی و جنایات ضد بشری دولتمردان و سردمدارانی چون استالین که آزادی بیان و قلم را به رسمیت نشناخته، و به مبارزه با ارزش‌های دینی و اعتقادی مردم می‌پرداختند، زمینه‌های اجتماعی برای کاهش سطح مشارکت سیاسی مردم را فراهم ساخت. محکوم شدن میلیون‌ها نفر به مرگ بر اثر این خط‌مشی، نتیجه‌ای جز تنفر و بی‌اعتمادی مردم نسبت به نظام حاکم نداشت (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۰: ۲۳).

۳. ملاحظات رقابتی با غرب باعث شد که اقتصاد شوروی بر روی مسابقه تسلیحاتی، هسته‌ای و ماهواره‌ای متمرکز شود. همین مسئله، عقب‌ماندگی‌های واقعی اقتصادی شوروی را مخفی نگه داشت (ر.ک: درویشی سه تلانی، ۱۳۸۷: ۳-۴). از سوی دیگر، تأکید بر توسعه تک‌بعدی و بی‌توجهی به توسعه متوازن و همه‌جانبه، ناهماهنگی در روند حرکت جامعه شوروی را به دنبال داشت. عقب‌ماندگی در توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سبب ضربه‌پذیری آن از غرب شد (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۰: ۲۴).

۴. بی‌اعتقادی رهبران شوروی به ایدئولوژی کمونیستی و برخورد دوگانه آنها با مردم شوروی در گفتار و رفتار (که آمیخته با تأثیرپذیری از زندگی امریکایی و غربی بود) نیز به شدت پایگاه مردمی نظام شوروی را کاهش داد (همان).

۵. موفق نشدن شوروی در ایجاد هویتی واحد و تمدنی مشترک میان اقوام مختلف از زمینه‌های اصلی سقوط بود. سست شدن ارزش‌های ملی و معنوی (به دنبال مبارزه مستمر با مذهب و

ارزش‌های معنوی) زمینه را برای ایجاد بحران هویت در نسل جوان فراهم آورد و ناتوانی ایدئولوگ‌های حزب کمونیست در پاسخ به پرسش‌های این نسل نیز بحران هویت را در نسل جدید تشدید کرد که غربی‌ها از خلأ ایجادشده بیشترین بهره را بردند (همان: ۲۵).

۶. غیرواقعی و بی‌ضمانت بودن شعار ایدئولوژی کمونیسم که «هرکس باید به اندازه توانش کار کند و به اندازه نیازش برداشت نماید» باعث شد تا نظام کمونیستی برای تحقق آن به زور و اجبار متوسل شود و همین مسئله زمینه‌های نارضایتی و ناخشنودی مردم شوروی را به دنبال داشت. تحقق شعار آنها تنها با تقوا و ایمان ممکن بود که کمونیسم از هردوی آنها بی‌بهره بود. بنابراین چاره‌ای جز توسل به زور و اجبار نداشت (ر.ک: همان: ۲۱)؛

۷. اتحاد جماهیر شوروی درحالی فروپاشید که گورباچف اندیشه اصلاحاتی گسترده را در سر می‌پروراند و بخشی از آن نیز آغاز شده بود؛ اصلاحاتی که به‌خاطر عملکرد رهبران پیشین شوروی ضروری به نظر می‌رسید. اما گورباچف، بی‌خبر از آنچه در پیش روست، قدم در عرصه‌ای مبهم، خطرناک و پیش‌بینی‌ناپذیر گذاشت. الکسی دو توکویل به‌خوبی شرایطی که گورباچف در آن قرار داشت تشریح می‌کند. وی در کتاب «نظام کهن و انقلاب فرانسه» تجربه اصلاحات را این‌گونه توصیف می‌کند: «تجربه به ما آموخته است که معمولاً خطرناک‌ترین لحظه برای حکومتی بد، لحظه‌ای است که آن حکومت دست به انجام اصلاحات می‌زند. تنها سیاستی سخت‌مهرانه می‌تواند حاکمی را که پس از دورانی طولانی از حکومت جابرانه به اصلاح وضع اتباع خود می‌پردازد، قادر به حفظ تخت و تاجش نماید. شکوه و شکایتی که مدت‌ها به‌خاطر آنکه غیرقابل رفع به نظر می‌رسید، تحمل می‌گردید، در لحظه‌ای که امکان از میان برداشتنش در ذهن مردم متصور گردد، تحمل‌ناپذیر می‌شود.» (Tocqueville, ۱۹۶۶)

۱۹۶). بنابراین اصلاحات گورباچف، فضایی ساخت که زمینه‌ساز تحولات عمیق در اتحاد جماهیر شوروی شد.

۲. زمینه‌های خارجی

زمینه‌های خارجی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. اقدامات غربی (به‌خصوص امریکا)؛ ۲. تأثیر انقلاب اسلامی.

۱. اقدامات غربی

تلاش‌های صورت گرفته توسط غربی‌ها به‌ویژه امریکا را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱-۱. کشاندن شوروی به مسابقه تسلیحاتی و گسترش ابعاد آن برای سوق دادن کشور به توسعه تک‌بعدی که موجب افزایش اختلاف سطح زندگی مردم شوروی از کشورهای غربی شد (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۰: ۲۰)؛

۱-۲. برنامه‌ریزی برای کشیدن دیوار آهنین به دور شوروی با تعمیق سلطه امریکا و غرب بر همسایگان شوروی؛ به‌گونه‌ای که ارتباط‌های مردمی آن با جهان غرب به‌کلی قطع شد. این برنامه‌ریزی، به همراه تبلیغات غیرواقعی سردمداران کمونیستی شوروی بر ضد غرب باعث شد که با فرو ریختن دیوار آهنین، مردم شوروی با واقعیت‌هایی روبرو شدند که ماهیت تبلیغات دولتمردان کشورشان را آشکار ساخت (ر.ک: همان: ۲۱)؛

۱-۳. محاصره اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی توسط امریکا و غرب و اعمال تحریم‌های اقتصادی و صنعتی بر ضد آن به‌منظور تضعیف توان ملی شوروی که به‌تدریج بر اقتصاد شوروی تأثیر منفی گذاشت؛

۱-۴. بحران‌سازی و کشاندن شوروی به جنگ‌های فرامرزی از جمله جنگ افغانستان (۱۹۵۰-۱۹۸۵) که به‌تدریج بنیه اقتصادی شوروی را ضعیف کرد. از آنجاکه هزینه رقابت‌های وسیع نظامی عمدتاً بر دوش مردم بود، زمینه‌های نارضایتی را بیش‌ازپیش فراهم ساخت (ر.ک: همان: ۲۱-۲۲)؛

۱-۵. برنامه‌ریزی حساب‌شده از سوی امپراطوری خبری امریکا و غرب برای تخریب چهره

شوروی با راه‌اندازی نوعی تهاجم سیاسی بر ضد شوروی از طریق بزرگ‌نمایی نقاط ضعف و نادیده گرفتن نقاط قوت آن (ر.ک: همان: ۲۲). همچنین هجوم فرهنگ غربی و سمبل‌های آن همچون مک‌دونالد، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار خود با مسئولین و کارگزاران نظام در سال ۱۳۷۹ با سخنانی به این طرح اشاره می‌کنند: «...این طرح امریکایی یا غربی... در درجه اول یک طرح رسانه‌ای بود که عمدتاً به وسیله تابلو، پلاکارد، روزنامه، فیلم و غیره اجرا شد. اگر کسی محاسبه کند می‌بیند حدود پنجاه شصت درصد آن مربوط به تأثیر رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی بود. ...بعد از عامل رسانه‌ای و تبلیغی، در درجه دوم، عامل سیاسی و اقتصادی بود... (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: سخنرانی).

۶-۱. پشتیبانی وسیع از مخالفان نظام حاکم بر شوروی از یک طرف، و بی‌اعتبار ساختن نهادهای قضایی، امنیتی و انتظامی شوروی از طرف دیگر، زمینه را برای ترویج آنارشیسم و طغیان‌های اجتماعی فراهم ساخت (ر.ک: واعظی، ۱۳۸۰: ۲۲)؛

۷-۱. برنامه‌ریزی برای نفوذ در مقامات طراز اول شوروی با انواع روش‌ها، اعم از آلوده کردن آنها به مسائل مالی، تطمیع، تهدید و سندسازی که از سال ۱۹۷۰ شروع شد و در توافق‌نامه هلسینکی در سال ۱۹۷۵ شدت گرفت (ر.ک: همان: ۲۳)؛

۸-۱. فریب دادن مقامات شوروی به‌خصوص گورباچف با مطرح ساختن او به‌عنوان مرد سال و تجلیل و تشویق او (آن‌هم در شرایطی که امریکایی‌ها شبیح هر موفقیتی را در شوروی با تیر می‌زدند) و مطرح ساختن عنصری تندرو در کنار گورباچف به نام یلتسین (خامنه‌ای، ۱۳۷۹: سخنرانی).

۲. تأثیر انقلاب اسلامی

تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر فضای بین‌الملل و جامعه جهانی انکارناپذیر است. این اثرگذاری، از کلام بزرگانی از دنیای غرب و چهره‌های برجسته بین‌المللی به‌خوبی مشهود است. برای نمونه، میشل فوکو، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، درباره تأثیر انقلاب اسلامی

بر مدرنیته که گفتمان مسلط در آن برهه تاریخی است، می‌گوید: «من قبول دارم که از قرن هجدهم به بعد هر تحول اجتماعی اتفاق افتاده، بسط مدرنیته بوده، اما انقلاب ایران تنها حرکت اجتماعی است که در برابر مدرنیته قرار دارد» (حاجتی، ۱۳۸۲: ۴۱؛ ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۳). همچنین ماروین زونیس در کتاب «شکست شاهانه» می‌نویسد: «او (امام خمینی) توانست پیام رهایی از قید ستم خارجی را به پیام رهایی از انواع ظلم و ستم پیوند دهد». وی تصریح می‌کند: «آثار انقلاب اسلامی از مرزهای ایران فراتر رفته است. بزرگترین منبع الهام‌دهنده برای جنبش‌های سیاسی و اسلامی خاورمیانه و جهان بوده است» (مجرد، ۱۳۸۶: ۱۲۳؛ ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۳).

با توجه به آنچه اشاره شد، اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان بخشی از نظام بین‌الملل نیز از این اثرپذیری مستثنا نبود و موج انقلاب اسلامی ایران، بر قلمرو اتحاد جماهیر شوروی نیز تأثیر گذاشت. بالیف یکی از مقامات شوروی درباره رشد روش‌های تبلیغاتی مورد استفاده در انقلاب اسلامی ایران، می‌گوید: «فرایند اسلامی شدن در جریان است و انتشارات مذهبی به‌طور گسترده تایپ و زیراکس می‌شود و از متون مقدس اسلامی و سخنرانی‌های مقامات مسلمان نوارهای کاست تهیه و ضبط می‌گردد. اینکه بعضی از این نوارهای کاست که به تاجیکستان ازبکستان و دیگر مناطق می‌رسند در خارج تهیه و تکثیر شده‌اند، برای من عجیب نیست...» (بالیف، ۱۳۷۵: ۱۹۷؛ ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۴). روزنامه «تاجیکستان کمونیست» نیز به این مسئله اشاره می‌کند (ر.ک: شفایی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

میخائیل گورباچف رئیس‌جمهور وقت شوروی به‌قدری نگران تأثیر انقلاب اسلامی در شوروی است که در ژانویه ۱۹۹۰ ایران را از مداخله در امور داخلی آذربایجان و دامن زدن به رادیکالیسم اسلامی منع می‌کند. او می‌گوید: «باید با پدیده مذهب به‌طور جدی و سازش‌ناپذیر مبارزه کرد و باید تبلیغات بیشتری در این جهت صورت گیرد». همچنین در گزارشی از نشریه

لوموند فرانسه آمده است: «مسلمانان شوروی هم اکنون معتقدند که ایران اسلامی با انقلاب خود توانست اسطوره آمریکا یعنی شیطان بزرگ را در هم شکند؛ پس چرا آنها امیدوار نباشند که روزی بتوانند از شر شیطان دوم، یعنی سلطه روس‌ها خود را آزاد سازند» (ر.ک: همان: ۱۶۹ و ۱۷۰؛ شیرازی، ۱۳۷۰: ۳۳۴).

فرهاد کلینی یکی از کارشناسان مسائل قفقاز در خصوص تأثیر انقلاب اسلامی بر احساسات استقلال‌طلبی قفقازی‌ها معتقد است: «انقلاب اسلامی باعث ایجاد روحیه مخالفت در کشورهای این منطقه با حاکمیت شوروی و استقلال آنها شد و آنها از انقلاب ایران برای حرکت استقلال‌طلبانه خود الهام می‌گرفتند و این تأثیرات با توجه به خصوصیات خاص انقلاب اسلامی در نگرش عمیق و برداشت صحیح از توحید، اثرات انقلاب را به شیعیان و مسلمانان محدود نکرده و در ارمنستان نیز نفوذ زیادی داشته؛ به‌گونه‌ای که مردم ارمنستان بعد از وقوع جنگ تحمیلی [عراق علیه ایران]، اخبار آن را دقیقاً پیگیری می‌کردند (شفایی، ۱۳۸۸: ۱۶۴؛ ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۴)

انقلاب اسلامی ایران به شیوه‌های زیر بر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیر گذاشت:

۱. افزایش توجه به خدا و آیین‌های مذهبی در میان مردم تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران؛
۲. اعطای آزادی‌های سیاسی به مردمی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی تمایلات مذهبی‌شان در حال گسترش بود؛
۳. گسترش مکان‌های مذهبی در شوروی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران (ملکوتیان و محمدی، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷).

مارتا بریل آلکات در مقاله «آسیای مرکزی شوروی: آیا مسکو از نفوذ ایران می‌هراسد؟» درباره تأثیر انقلاب اسلامی بر شوروی می‌نویسد: «...مطمئناً انقلاب ایران مؤثر بود؛ دست‌کم این انقلاب برای مردمی در آسیای مرکزی که به گیرنده‌های موج‌های کوتاه دسترسی داشتند، مدلی

امروزی از جامعه‌ای سوسیالیستی پیش کشید تا به شناخت بیشتری از گذشته اسلامی خویش دست یابند... مطمئناً برنامه‌های سخن‌پراکنی اسلامی ایران به نفوذ آهنگ و جهت احیای مذهبی در آسیای مرکزی کمک کرده و این چیزی است که شوروی‌ها مدت‌هاست دریافته‌اند... گلاسنوست نیز به ترغیب بحث آزادتر در باب میزان و نفوذ فعالیت‌های مذهبی غیرمجاز منجر شده است... در نیمه دهه ۱۹۸۰، روزنامه‌های محلی آسیای مرکزی حاوی گزارش‌هایی از افزایش ازدواج‌های مذهبی بود... شوروی‌ها همواره از محو عملی روزه‌گیری در ماه رمضان به خود می‌بالیدند. اینک تأیید می‌شود که در سرتاسر آسیای مرکزی رمضان زمان رعایت اعمال مذهبی است. پولیاکف در تحقیق گسترده‌تر خود اظهار داشت که مدارس مذهبی و مساجد در همه سکونت‌گاه‌های روستایی ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان وجود دارد... (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۲۱۷-۲۳۳).

تأثیر امام خمینی بر روند فروپاشی

به‌طور کلی تأثیر امام خمینی بر روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان به دو گونه تقسیم کرد: ۱. به‌وسیله انقلاب اسلامی ایران؛ ۲. با نامه به گورباچف.

۱. به‌وسیله انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران با تلاش‌های امام خمینی در مسیر بیداری مردم ایران و تحمل سختی‌های بسیار به ثمر رسید. چه در گذشته و چه امروز، تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر مناسبات و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی قابل انکار نیست. بنابراین نمی‌توان تأثیر آن را بر روند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز نادیده گرفت؛ انقلابی که امام خمینی با کمک مردم ایران پایه‌های آن را بنیان گذاشت؛ زیرا پیام‌رهای بخش انقلاب اسلامی، احساس آزادی‌خواهی مسلمانان و غیرمسلمانان منطقه قفقاز را شدیداً تحریک کرد؛ چراکه توانسته بود نظام استبدادی سلطنتی در ایران، نظیر نظام استبدادی کمونیستی در شوروی را براندازد. از این لحاظ، مطالعه دستاورد

آزادی بخش انقلاب اسلامی برای آنان جذابیت بسیار داشت (ر.ک: شفاپی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

۲. با نامه به گورباچف

نامه امام خمینی در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۶۷، برابر با اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی برای گورباچف رئیس جمهور وقت شوروی ارسال شد. این نامه، توسط هیئتی چهارنفره از سوی ایران در جلسه‌ای در کاخ کرملین که بیش از دو ساعت به طول انجامید، برای گورباچف خوانده شد و در ادامه، هیئت ایرانی به سؤالات گورباچف پاسخ داد.

شاید اوضاع حاکم در کشور، به‌ویژه تبلیغات منفی غرب نسبت به پذیرش قطعنامه، جزء اصلی‌ترین انگیزه‌های امام برای تدوین نامه و ارسال آن به شوروی به شمار آید تا ایشان بتواند روحیه از دست رفته را دوباره احیا کند. انتخاب زمان آن که تنها پنج ماه بعد از پذیرش قطعنامه است، می‌تواند مؤید اصلی این فرضیه باشد. با توجه به محتویات نامه که حاوی هشدار به گورباچف برای نزدیکی به غرب و بروز اتفاقات بعدی بود، می‌توان انگیزه‌های احتمالی دیگری را نیز مطرح ساخت:

۱. انگیزه‌های سیاسی و دیپلماتیک، به‌معنای جلوگیری از روند تک‌قطبی شدن جهان - که البته در این دوره، هیچ مفسری چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرد - ناشی از حرکت نظام سیاسی روسیه به سمت غرب و نفوذ امریکا و غرب در منطقه و همچنین تأثیر بیشتر ایران در روابط منطقه‌ای، به ویژه با خود شوروی و در بعد جهانی؛

۲. انگیزه‌های حمایتی از مسلمانان روسیه و جمهوری‌های آسیای میانه و... که سال‌ها تحت فشارهای ضد مذهبی حکومت کمونیستی شوروی بودند، به‌منظور نفوذ بیشتر در این مناطق و در نتیجه، جلوگیری از نفوذ دیگر کشورهای رقیب مانند عربستان.

باید توجه داشت که اهداف امام فراتر از انگیزه‌های مادی و این‌جهانی بود و اساساً

موضوعگیری‌های امام خمینی بر مبنای سودگرایی نبود. از این رو نمی‌توان رفتار امام را با محاسبه‌های مادی سنجید. بنابراین بهترین تفسیر درباره انگیزه امام خمینی برای تدوین این نامه، توجه به چارچوب کلی نظریات امام در این حوزه، در طول دوران انقلاب است. امام همواره از صدور انقلاب و دعوت جهانی به اسلام سخن می‌گفت که این نامه مهم‌ترین تجلی این نظریه امام است؛ انگیزه‌های مبتنی بر اصول معنوی و به قصد هدایت (ر.ک: درویشی سه تالی، ۱۳۸۷: ۵).

در هر صورت، نامه امام خمینی به گورباچف، به‌خاطر پیام جهانی‌اش حائز اهمیت است. چراکه این نامه در شرایطی نگاشته شد که تحلیل‌گران سیاسی جهان در «تردید کامل، تنها نظاره‌گر تجدیدنظرطلبی و آغاز تحولات دنیای کمونیسم بوده و قادر به اتخاذ موضعی روشن نسبت به رخدادهای در حال انجام در بلوک شرق نبودند» (جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۵ و ۶). به همین خاطر، قبل از بررسی گستره تأثیرگذاری این نامه، به‌طور اجمالی محتوای آن را تحلیل می‌کنیم.

تحلیل نامه امام به گورباچف

محتوای نامه امام خمینی به گورباچف را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱. مقدمه پیام
۲. هشدار درباره افتادن در آغوش کانون سرمایه‌داری غرب
۳. دعوت به خدا و معنویت
۴. اعلان شکست مارکسیسم و کمونیسم
۵. تبیین جامعیت و کمال اسلام
۶. حمایت از مسلمانان تحت نفوذ شوروی در منطقه

۱. مقدمه پیام

مقدمه پیام امام از شناخت ایشان نسبت به گورباچف و رصد سخنان و عملکرد او حکایت

می‌کند. از این مقدمه فهمیده می‌شود که ایشان با گستاخی‌ای که در شخص گورباچف نسبت به مسائل جهان می‌بینند، زمینه را برای نوشتن این نامه، مساعد دانسته‌اند. درحالی‌که احتمال روش بودن این رفتار تنها برای حل معضلات حزبی و پاره‌ای از مشکلات مردم را نیز منتفی نمی‌دانند. همچنین امام در مقدمه نامه خویش تعریضی به پیام اصلی نامه به گورباچف می‌زنند و به معضل حقیقی شوروی و کمونیسم، یعنی «خدازدایی» اشاره می‌کنند. در مقدمه نامه امام خمینی می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای گورباچف، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی... با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطة تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن، حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهادت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود، قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود، دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدید نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان، جز از این طریق میسر نیست (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱، ۲۲۰).

۲. هشدار درباره افتادن در آغوش کانون سرمایه‌داری غرب

در ادامه، امام خمینی، در راستای حل مشکلات و معضلات جامعه شوروی، افتادن در دام نظام سرمایه‌داری را اشتباهی می‌داند که دیگران باید آن را جبران کنند و در این باره، به گورباچف هشدار می‌دهند. ایشان با طرح این مسئله نیز، هدف خویش از ارسال نامه را پیگیری می‌کنند:

البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است (همان، ۲۲۰ و ۲۲۱).

۳. دعوت به خدا و معنویت

در این بخش، امام خمینی اصلی‌ترین و مهم‌ترین مشکل دنیای کمونیسم را طرح کرده، ریشه آن را به جای اقتصاد، آزادی و مسئله مالکیت، در نبود اعتقاد واقعی به خدا می‌داند؛ مشکلی که شوروی و دنیای غرب را به ابتذال کشیده یا خواهد کشید. این سخن امام در نقد شرق و غرب، و نپذیرفتن هر دو با عنوان مادی‌گرایی، تجلی مبنایی شعار «نه شرقی و نه غربی» است (ر.ک: درویشی سه تلانی، ۱۳۸۷: ۸). در این بخش از نامه امام آمده است:

باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما، مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما، عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن‌بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما، مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱، ۲۲۱)

۴. اعلان شکست مارکسیسم و کمونیسم

امام خمینی بعد از بیان مشکل اصلی اتحاد جماهیر شوروی، از شکست کمونیسم و پیوستن آن به تاریخ خبر داده، علت آن را مادی بودن این مکتب می‌داند که نمی‌تواند بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت به در آورد. امام خمینی نشانه‌های آغاز این فروپاشی را ضربه‌هایی می‌داند که ابتدا رهبر چین و در ادامه گورباچف بر پیکر کمونیسم وارد کرد. در نامه‌امام به گورباچف آمده است:

جناب آقای گورباچف

برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست، چرا که مکتبی است مادی و با مادیات نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است به در آورد.

حضرت آقای گورباچف،

ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها، اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید، ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم، ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت‌های همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد، هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم - که صدای شکستن

استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است - مصرف کنند.

دقت در متن نامه امام در این بخش، از تسلط و دقت او در تحولات نظام بین‌الملل حکایت می‌کند و همچون قسمتی دیگر از نامه، دوباره خطر افتادن در آغوش غرب را مجدانه به گورباچف گوشزد می‌کند و انحطاط کمونیسم را تا آنجا می‌داند که فرزندان‌ش نیز حاضر به هزینه برای تحقق شعارهایش نیستند. تحلیل‌گران دنیا، تحولات کشورهای شرقی حامی کمونیسم و حرکت آنها به سمت اصلاحات غربی را می‌دیدند، اما کسی غیر از امام خمینی جرئت و جسارت بیان این مطلب را به‌طور صریح نداشت.

۵. تبیین جامعیت و کمال اسلام

امام خمینی، در ادامه نامه، ضمن نقد تفکر مادی که تنها منبع معرفت‌شناسی را حس می‌دانست، به جهان‌بینی الهی اشاره می‌کند که در کنار حس، عقل را هم به‌عنوان منبع معرفت‌شناسی می‌پذیرد و بیان می‌کند که از نظر جهان‌بینی الهی هرآنچه معقول باشد، حتی اگر دیده نشود، علم دانسته می‌شود. امام خمینی در این بخش از نامه سعی می‌کند با استدلال‌ات ساده فلسفی گورباچف را با نگاه معنوی و فرامادی آشنا کرده، نگاه مادی را نقد کنند و دست یافتن به اطلاعات بیشتر در این‌باره را به مطالعه آثار فلاسفه اسلامی چون فارابی و صدرالمثلین و عارفانی بزرگ چون ابن عربی ارجاع دهند. آیت‌الله جوادی آملی در این‌باره می‌گوید: این فراز از سخنان امام، بخش عمده‌ای از نامه ایشان را دربرمی‌گیرد و طی آن، امام سعی دارند براساس استدلال‌ات فلسفی و فطری، با اثبات حقانیت جهان معنوی و فرامادی و به تبع آن اسلام، گورباچف را به سوی این جهات و اجتناب از گرفتار شدن به سایر اصلاحات - که آنها نیز درگیر مسائل مادی هستند - دعوت کنند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۱۱-۱۳).

در بخشی از نامه امام این‌گونه آمده است:

مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند. درحالی‌که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد و چیزی که معقول باشد، داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است...

۶. حمایت از مسلمانان تحت نفوذ شوروی در منطقه

امام خمینی در فراز پایانی نامه، راه نجات شوروی از مسائلی که گرفتار آن است، همچون مسئله افغانستان را در نگاه جدی به اسلام می‌داند و گورباچف را به تحقیق و تفحص جدی درباره اسلام دعوت می‌کند. امام خمینی آزادی نسبی مراسم‌های مذهبی از سوی گورباچف را نشانه مثبتی در جهت افیون ندانستن دین برای ملت‌ها می‌داند و در پایان جمهوری اسلامی را به‌عنوان قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام، به‌عنوان گزینه ای که می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شوروی را پر کند، معرفی می‌کند. در بخش پایانی نامه این چنین آمده است:

جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزش‌های والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملت‌ها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم.

با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوری‌های شوروی، نشان دادید که دیگر این‌گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرت‌ها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند.

در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱، ۲۲۵).

به‌طور خلاصه، محورهای اصلی نامه امام خمینی به گورباچف را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. تبیین بعد «معنوی» به‌عنوان تنها راه حل مشکلات شرق و غرب و غنای اسلام در این‌باره، همچنین اعلام آمادگی ایران به‌ویژه حوزه‌های علمیه، برای رفع نیازهای فکری و اعتقادی در جهان؛
۲. نشان دادن اینکه حصارهای مادی‌گرایی، حتی در دنیایی با بالاترین پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیک، شکستنی است و اثبات اشتباه سیاست خدازدایی در شوروی؛
۳. پیش‌بینی شکست مارکسیسم و گرایش به‌سوی اصلاحات غربی و درنهایت، شکست هر دو و اثبات اینکه تنها جای‌گزین این مشکلات، امور الهی است؛
۴. حمایت و برقراری رابطه معنوی و ابراز همدردی با مسلمانان شوروی و دیگر کشورهای تحت نفوذ آن.

امام خمینی با نامه مزبور، افزون بر تأثیرات جهانی، دست‌کم بر دو دسته در شوروی تأثیر گذاشت:

الف) نخبگان شوروی: یکی از عوامل مؤثر در بیداری نخبگان به‌خصوص مسلمانان در شوروی، ویژگی‌های امام خمینی و قدرت کلام و پیام ایشان بود. بنابراین کلام امام، الهام‌بخش نخبگان شوروی در مسیر ایجاد جریانی شد که به فروپاشی اتحاد شوروی انجامید. این الهام‌بخشی در سخنان عین‌الدین، مفتی اعظم مسلمانان روسیه و امام جمعه مسکو این چنین منعکس شده است: «تفکرات و اندیشه‌های امام خمینی؛ بزرگترین تحول را در جهان اسلام به وجود آورده است. امام با افکار و اندیشه‌های خود به ما هشدار داد که هر نظامی بدون اتکا به معنویت محکوم به فنا است». راول عین‌الدین معتقد است: «نام، آثار و افکار امام برای مسلمانان جهان و از جمله مسلمانان روسیه الهام‌بخش بوده و همچنان در طول تاریخ راه‌گشای مسلمانان خواهد بود».

بر این اساس، می‌توان نامه امام خمینی به گورباچف را نقطه عطفی در فرایند تأثیرگذاری معنوی و نظری انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز شمرد. این نامه پرمحتوا که پیش‌بینی «فروپاشی مارکسیسم»، نکته محوری آن بود، تأثیر روشنی بر افکار عمومی مردم شوروی، از جمله قفقازی‌هایی گذاشت که اشتراکات تاریخی، فرهنگی، نژادی و عقیدتی با ایرانی‌ها داشتند. نیکلای میشین، نویسنده مشهور روسیه در این زمینه می‌نویسد: «وقتی امام، نامه را خطاب به گورباچف نوشتند، دولتمردان وی تلاش کردند متن نامه امام در جامعه منتشر نشود؛ زیرا از تأثیر متن نامه امام در جامعه هراس داشتند» (شفاهی، ۱۳۸۸: ۱۷۰). در عین حال روزنامه‌ای به نام «زافترا» نامه را با تلاش فیلسوف و تاریخدان روسی، الکساندر پروخانف (دبیرکل انجمن نخبگان روسیه)، به چاپ رساند (ر.ک: مجرد، ۱۳۸۶: ۱۱۶).

همچنین، ماییس صفرلی، رهبر حزب «یوردداش» جمهوری آذربایجان با یادآوری تأثیرهای نامه امام خمینی به گورباچف در شوروی، می‌گوید: «آن پیام تاریخی، نه تنها در میان مسلمانان

شوروی، بلکه در میان مسلمانان همه کشورهای دنیا، تأثیر خود را برجای گذاشت... پیام تاریخی امام خمینی به گورباچف به انسان‌ها جسارت و جرأت بخشید و مسلمانان در شوروی، شروع به رفتن به مساجد کردند و این پیام، آغازی شد برای بازگشت به خداوند... من به‌خاطر تأثیرات با ارزش آن پیام مهم و تاریخی به روح امام خمینی رحمت می‌فرستم و قدردان آن شخصیت بزرگ هستم» (مصاحبه با ماییس صفرلی).

افزون بر مواردی که گذشت، اظهارنظرهای متعددی از سوی شخصیت‌های جهانی درباره نامه امام به گورباچف صورت گرفته است. در ادامه، تنها به برخی اظهارات نخبگان کشورهای اتحاد شوروی اشاره می‌کنیم که نشان‌دهنده تأثیر عمیق آن در نخبگان و مردم شوروی است:

- مهرالنساء (شاعر و ادیب تاجیکستانی): «با پیام امام خمینی به گورباچف، عمق و ژرفای شخصیت دینی الهی ایشان بر ما پدیدار می‌شود... این پیام در آن دوره غفلت، تمام مردم جمهوری‌های شوروی را تحت‌تأثیر قرار داد و آنها را دگرگون کرد. ما هیچ‌وقت فکر نمی‌کردیم که به این زودی صدای روح‌بخش اذان را از گلدسته‌های مساجد خود بشنویم و امام خمینی نوید چنین سعادت‌ی بودند» (برگرفته از کتاب *امام خمینی از نگاه نخبگان جهان*).

- امینه نعمان آوا (رهبر جامعه زنان مسلمان قزاقستان): «امام در نامه‌اش به گورباچف نوشته بود مشکل شما معنوی است نه اقتصادی، شما که طی سال‌ها با خدا جنگیده‌اید نتیجه‌ای جز شکست به دست نیاوردید. ما پیام ارزشمند امام را درک کرده، و سازمان زنان مسلمان را تشکیل دادیم» (همان).

- امیر بیک عثمانف (معاون صداوسیما جمهوری قرقیزستان): «با پیام امام خمینی به گورباچف ما در حقیقت به عمق شخصیت ایشان پی بردیم و فهمیدیم که امام خمینی شخصیتی سیاسی در ردیف سایر رهبران کشورها نیست. بلکه مقام مذهبی دارد و در میان مردم شخصیتی مقدس است. آن پیام، مهمترین و رساترین صدای انقلاب ایران در میان ملت ما بود» (همان).

از آنچه گفته شد، می‌توان به روشنی دریافت که تأثیر نامه امام به گورباچف در نخبگان و مردم شوروی چقدر عمیق و جدی بوده است. عمق این اثرپذیری از سوی نخبگان و مردم به قدری است که نقش نامه امام را در تسریع روند فروپاشی شوروی که از مدت‌ها قبل شروع شده بود و امام با نگاه دقیق، عمیق و تیزبین خود آن را دریافت کرده بود، پررنگ می‌کند.

ب) گورباچف: گورباچف به‌عنوان رئیس‌جمهور وقت شوروی و کسی که در ظاهر مخاطب نامه امام خمینی بوده، تحت تأثیر نامه امام قرار گرفته است. آنچه از سخنان گورباچف درباره اتفاقات بعد از دریافت نامه فهمیده می‌شود این است که نامه امام به گورباچف، او و هم‌فکرانش در حزب کمونیست را به فکر فرو برد. به‌خصوص شخص گورباچف را به‌گونه‌ای تحت تأثیر قرار داد که به گفته خودش، به تغییراتی در سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی اقدام کرد. او در این باره می‌گوید: «امروز که من شاهد این اوضاع هستم، پیام آیت‌الله خمینی در ذهنم نقش می‌بندد که او گفته بود من مارکسیسم را به‌زودی در موزه‌های تاریخ می‌بینم. من از همان زمان تصمیم گرفتم حرکت را آغاز کنم؛ لذا اصلاحات را انجام دادیم. آزادی سخن و بیان دادیم. تعداد مساجد و کلیساها افزایش یافت. ما به مردم ابتکار شخصی برای تأمین زندگی دادیم...» (همان؛ شافعی، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۷۱).

سخنان گورباچف گویاست که برخی سیاست‌های اصلاحی او در شوروی تحت تأثیر نامه امام بوده است؛ اصلاحاتی که زمینه‌ساز فضای باز سیاسی در شوروی شد و به تدریج زمینه واکنش‌های مختلف اجتماعی را در آن فراهم ساخت و در نهایت به فروپاشی شوروی انجامید.

نتیجه‌گیری

مروری اجمالی بر تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و آنچه در دوران گورباچف درگیر آن بود، نشان می‌دهد که نامه امام خمینی به گورباچف، در زمانی مهم و تاریخی نگاشته شد؛ زمانی که

رهبران شوروی برای ترمیم رفتارهای ناپسند رهبران پیشین شوروی تصمیم به اصلاحات جدی گرفته‌اند. با توجه به شخصیت علمی و کاریزمای امام و همچنین نگاه دقیق و عمیق ایشان، نامه امام سرشار از پیام‌های مهم برای مردم، نخبگان و رهبران شوروی بود. بنابراین تأثیر خود را بر نخبگان، مردم و تاحدودی رهبران شوروی گذاشت. گورباچف و هم‌فکرانش با اثرپذیری از نامه امام دست به اصلاحاتی در شوروی زدند. اصلاحاتی که فضای باز سیاسی در شوروی را گسترده‌تر ساخت.

نکته‌ای که نباید نادیده انگاشت، خطای رهبران شوروی در درک پیام نامه امام خمینی است؛ زیرا امام خمینی، مشکل اصلی شوروی را در بی‌خدایی می‌دانست؛ مشکلی که در نامه به گورباچف به آن تصریح، اما از سوی رهبران شوروی نادیده گرفته شد. در مقابل، نخبگان و مردم شوروی، به‌خصوص مسلمانان شوروی با درک درست محتوای نامه امام خمینی، و با استفاده از فضای باز سیاسی به‌وجود آمده، به اقداماتی دست زدند که درنهایت به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامید.

گفتنی است نامه امام خمینی به گورباچف، زمانی منتشر شد که اقدامات غربی‌ها بر ضد شوروی روزهای اوج خود را طی می‌کرد. بنابراین فروپاشی شوروی برآیند دو اندیشه اسلامی و لیبرالی است. جنگ نرم غربی‌ها اتحاد جماهیر شوروی را نحیف و ضربه‌پذیر ساخت و امواج متصاعد از انقلاب اسلامی ایران به‌همراه نامه امام خمینی به گورباچف با مطرح ساختن اندیشه‌های ناب اسلامی، روند فروپاشی این کشور بیمار و آسیب‌پذیر را سرعت بخشید؛ کشوری که جامعه مسلمانان آن در آسیای مرکزی و منطقه قفقاز شمالی و جنوبی، اکثریت را تشکیل می‌دادند و از نظر فکری نسبتی با تفکر مارکسیستی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی نداشتند.

فهرست منابع

۱. بالیف، ایگور (۱۳۷۵)، "اسلام و سیاست"، مجله سیاست دفاعی، دوره ۴، شماره ۴.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۶۸)، "پلورالیسم و بحران توسعه در دوران گورباچف (بخش دوم)"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۳۴.
۳. حاجتی، میراحمدرضا (۱۳۸۲)، *عصر امام خمینی*، قم: بوستان کتاب.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹)، "تیین طرح امریکایی فروپاشی شوروی"، بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹/۰۴/۱۹).
۵. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. درویشی سه تلانی، فرهاد (۱۳۸۷)، "نامه امام به گورباچف"، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۱۳.
۷. شفایی، امان‌الله (۱۳۸۸)، "تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات سیاسی منطقه قفقاز"، *علوم سیاسی (دانشگاه باقرالعلوم)*، شماره ۴۸.
۸. شیرازی، ابوالحسن (۱۳۷۰)، *ملت‌های آسیای میانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. غلامی، فتاح، "پیش‌بینی فروپاشی کمونیسم در یک نامه"، *روزنامه جام‌جم*، کد خبر: ۱۷۹۷۱۶۲۴۱۶۱۸۲۱۲۰۷۴۸.
۱۰. گورباچف، میخائیل (۱۳۷۰)، "پروستریکا، گفتگویی با میخائیل س. گورباچف"، *چیستا*، شماره ۸۱.
۱۱. لافه‌بر، والتر (۱۳۷۶)، *۵۰ سال جنگ سرد، از غائله آذربایجان تا سقوط گورباچف*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر مرکز.
۱۲. مارتا بریل الکات (۱۳۸۸)، *آسیای مرکزی شوروی: آیا مسکو از نفوذ ایران می‌هراسد؟*، در: جان‌ال. اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز انتشارات بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
۱۳. مجرد، محسن (۱۳۸۶)، *تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. ملکوتیان، مصطفی، و محمدجواد محمدی (۱۳۹۲)، "انقلاب اسلامی ایران، لیبرال دموکراسی غرب و فروپاشی نرم‌افزاری اتحاد شوروی"، *مطالعات انقلاب اسلامی*، شماره ۳۴.

۱۵. واعظی، حسن (۱۳۸۰)، *اصلاحات و فروپاشی*، تهران: سروش.

۱۶. مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، *امام خمینی از نگاه نخبگان جهان*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

Gvosdev, Nikolas (۲۰۰۸), *The Strange Death of Soviet communism: A Postscript*,

Transaction Publishers.

Alexis de Tocqueville (۱۹۶۶), *The Ancien, Regime and the French Revolution*, London, p.۱۹۶.